



۴۲۸۵

شماره فهرست شده  
۳۶۶۴



بازدید شد  
۱۳۸۲



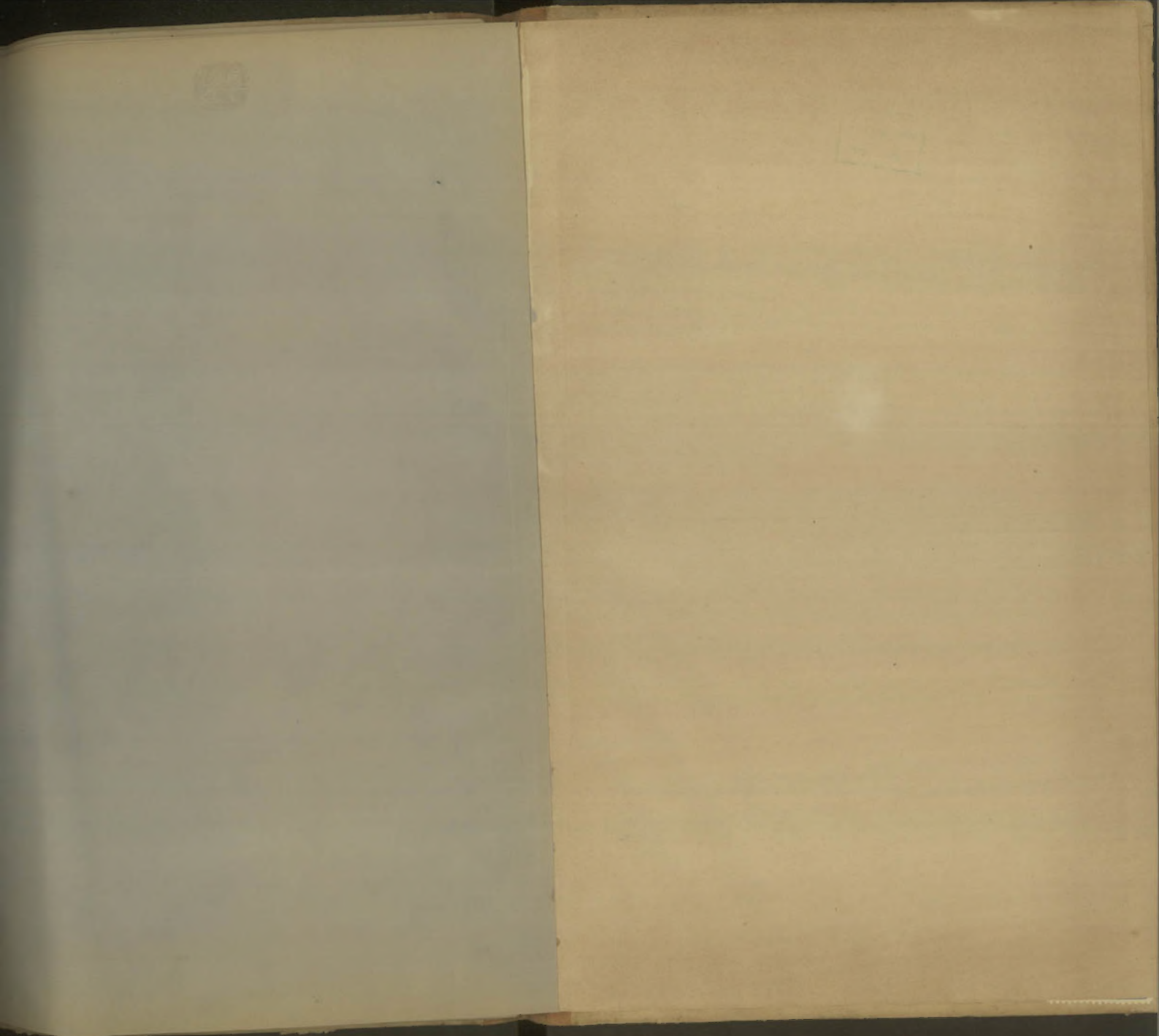
بازرسی شد  
۳۶ - ۳۷

نومبر دفتر	۷۸۸۱	۱۸۸۴
کتابخانه مجلس شورای ملی		
جلد	میت و تم	۴
منجمله کتب خریداری حقه		
ف	۳۹۹۴	

اخا بنیاد  
ترجمه میرزا محمود از اصفهانی

۴۲۸۵

کتابخانه  
۲۶۶۴





اخبار جاری که از روزناجیات انگلیسی ترجمه شده

### افغانستان و سامبر

وقت لکری که از جانب امیر افغانستان بجهت مقاومت طایفه نول فرستاده شده بود در وادی موسوم به **واقوم** بنهستی سخت فاشی خورده اند میر خ شام که قائم مقام امیر بوده کشته گردیده از قاری که معلوم شد امیر خیال دارد ساحلو بهای داخله خود را با بخار و اندامید محض قوتی سکرانی خود

### بلوچستان

سر رابرت ساندین چند روز قبل وارد **خاران** شده با سرداران و خان بطور خود و خاطر خواهی ملاقات نمود چند تیر توپ بجهت احترام او شلیک کردند حالت محترمانه و با جماعت صاحب منصبان و فرستاده کان بسیار خوب این اول مرتبه است که صاحب منصبان انگلیس بشهر خاران رسیده اند

### پرم

یکی از روزناجیات شهرگون نوشته گینگ تیو با و در ضحیه او بقلعه سیکل که در

برابر رودخانه **ایرا وادی** واقع است در نورخشم و سامبر وارد شده اند

این مسافران ایشان در یک کشتی آتشپشمانی بوده کشتی مزبور را در کمال نزو و آرایش رفیت داده بودند همگی سفاین جنگی پرمای محض احترام پادشاه تعاقب آن کشتی روانه بودند پادشاه معری الیه جیلی مسرور شد از دیدن پرق انگلیس را در آنجا چون این اول مرتبه است که پرق انگلیس را در آنجا دیده است از چهل سال این طرف هرگز پادشاهان پرم را این و در خانه خوب و تنومند بودند

### برلین

دوک کلمبرگ کاتالکرافی در خصوص یک تنیت ورود و لیعهد المانیته نموده و لیعهد معظم الیه در جواب اظهار تشکر و اعلان کرده است پس از آن اظهار داشته که زیاده از حد مسرور القلب میباشم از این مسافرت بزرگی که هرگز ننموده بودم و در ضمن جیلی سیاحتها نموده ام که بواسطه این مسافرت من احترام دولت المان را نشان داده با چندی از دول اروپا اظهار واستقامت



نودم

### ویانه

از تارکیک ظاهر است سلاطین اروپا در خصوص دوم مرتضی که در جنگ قوفاش  
بگور زجرال رویی شتی متفق الراهی شده اند لیکن زمان او را زود میداند  
باغالی در این باب عذر و بهانه ندارد و همچنین سلاطین اروپا نیز خیالی  
ندارند در این باب مذاکره نمایند

### ویانه

اعلیحضرت امپراطور اتریش از واقعه که با علیحضرت امپراطور روس واقع شد  
بود یعنی پرت شدن آن اعلیحضرت از کاسه خنجر افسرده گردیده تکرانی که  
مبستی را اظهار افسرده کی و ملالت خود از استماع این واقعه بوده با علیحضرت  
امپراطور روس کرده است

### حمره مصبنی

افتریکه در یکی از روزها عجات انگلیسی درج شده معلوم میشود که این حمرة

مخصوص با بعد یک ربع میشود در تاریخ یازدهم ماه آوریل ششده و هشت که کمانده  
اسپانیا از امیرال خوانسه از آن خنجر کشی که در یک قطعه شهر نزدیکان بدست آورده بود  
خواهش حصد نمود امیرال خوانسه در جواب اظهار نمود که دولت اسپانیا در این باب  
هیچگونه خنجر ندارد و این حق خالص دولت خوانسه است آنچه را بدست آورده اند و بعد  
هم بدست خویش آورده احصا بر دولت خوانسه دارد دولت اسپانیا باید خنجر را  
در تنگ یاد ضبط دیگری بچین بپوشد در آورد

و این مطلب تاریخی است که در ششده ابر که کمانده دولت اسپانیا انکار از کشی  
تسکین نمود از وی حمده ای امیرال بان تار بود که این خنجر بچین را نمودند  
در آن زمان معاهده با پادشاه آنام بسته شد بموجب شروط آن معاهده دولت  
خوانسه مجانی باید واکذا داشت قبول کرده دولت اسپانیا هم مصونیتی که خواست  
جنگ شده بود و از پادشاه آنام قبول و بعد با خدا کرده حصه خواستی که بشا را ایست  
چندی قبل داده شد عبارت از ده میلیون فرانک بود کارپردازان اسپانیا  
که توسط یک نفر اهاب موسوم به دالگوادارت بود در ملک آنام و تنگ در ششده ابر

و برادرش و تاجال جهان فوت و اقدار خود باقی است اول دهه که اردوئی اروپا  
 وار و کچن چین شته قشون دولت اسپانیا بود که در شش<sup>۶۰</sup> ساله آتینجا وار و شده  
 اتفاقا صنعتی در حالت مانع اسپانیا بمرسید<sup>۱۸۰۸</sup> دولت فرانسه با اقسام بی استحقاق  
 دولت اسپانیا را از هر گونه منعم خود ساخت خود را بآن حقوق تسلط دار دانست  
 موجب معاهدات و تواریخ در این محاسبه عاینه فرانسه به چین دولت اسپانیا در این باب  
 خود را بچینال اومیدانه

از پارس

از قرار یک مضمون است که گویند تسلیک به لندن خواهد آمد که در آنجا در مجلس بزرگ  
سینت جیمس در انگار و در رای انگلستان در خصوص کشندی همین چنین و فواید است  
حاصل نماید چنین گمان برده میشود که شارالیه را بخوبی بدین پیرایه خواهند نمود  
و این پیرایه و مشکل است که دولت و فواید را از این خیال خود باز دارند مخصوصاً بعد از تسلیک  
شهرستانی این بهانه که شارالیه که در جهان غلبه میرسد که چنین است این کار طولانی نشود  
و دولت حسین نموده انگار از اصناف دولت و فواید نماید زیرا که دولت انبوی استحقاق

در این باب وارد

در یافتن دو کتبه و یک کلنج تهر در کولنپن

باز یکی دو کتیه بزرگ در کوه بستان پدا شده از قاری که ظاهر میشود از زمان خب لهر  
مباشد دو کتیه بزرگ بر تپه و سنی و یا گون معاون قوت لکری دانسته میتم  
پروت یافته شده چنان بظهور میآید که اکنون یک چندین سیکلی اصدی یافته شده  
مسیر یا گون مشارالیه اصلاً از ایل سوریه میآید دو کتیه بزرگ در وادی موسوم بوا  
رالت که از جمله حکمای بنی پده در دامنه کوه بستان است یافته شده که گفت  
دو فرخ راه فاصل او و قریه **حل** میباش که از حیث کهنه کی و دهی آن در سوریه محرومت  
و قطع آستیک مذکور یکی طرفین و دیگری دریا در جاده راه آن وادی جاده  
عرض بر یک پنجم و چاه سات تر و بلندی آنها و مرد و شاد سات تر میباش  
آن خلی که بر آنها نوشته شده بخلاف میخی است که هر یک از آنها نورد و نه تن  
نشته دارد یکی از آن دو کتیه سیکل انسانی است که بر بالای سیکل قسمی از  
تا بجای آفران سوریه دارد و میل کجای بسیار دارد همچنین دو پای یک حیوانی در



دست خود گرفته که شکل آن حیوان مانند شکل شیر است که به چپ معلوم میشود که باید  
در سابق بعضی از تصویرهای دیگر هم باشد لیکن در این باب تفحص نموده چیزی  
یافته نشده است و غالبی از خطوط آنها تاکنون خوانده نشده است  
و آن سیکل دیگر مانند یک آدمی است که روی یک درختی درختیم است بر سر آن  
یک کلاه مکت دار بندیت و بشکلی عجیب که در پاره اوقات از شیشای این زمان  
بر سر میگذارند این دو سیکل هر یک یک شکل علحدّه میباشند چنان  
معلوم میشود که استاد از لقبهای بخت النصر و پادشاه بایلیون و چند اشخاص بزرگ  
دیگر که در آن زمان بودند میگوید لیکن آنست که دو کتیبه مزبور چیزی از  
توانج نشان نمیدهد آن پادشاه در آن کتیبه از همی بنا و عبارات خود که در بابل  
ساخته است نشان میدهد که از این نوشته چیزی از او نمانده حاصل میشود از چهار ستون  
آن که خوانده میشود چیزی مطابق این کتیبه ناکار دست نبود میتوان معلوم کرد  
از آن جمله اشکال بعضی از وضع شرابهای میراثک معروف بر آنها کشیده است این  
دو کتیبه مذکور به کمال پاکیزگی و جاشی هرگاه غالب از نوشته های او خوشند بود

آسمانی و این زمین رزه و این آتش نشانی بعضی از کوه های روی زمین بموجب تفصیلی که متس  
راون در کتاب خود درج نموده است در هر صد سال یک مرتبه وقوع میرسد  
تفصیل کتاب مزبور را در ذیل است  
در فصل باستان ۱۷۸ و آنچه عجیب و حیرت انگیزی وقوع یافت یک غبار و  
تیره کی بود اما حشره و این جزیره (هندن) و سایر قطعات ممالک اروپا  
واقع شده بطوریکه در سنوات قبل از وقوع این حادثه در نزد احدی از مردمان آلمان اثری  
معلوم و مبرهن نبود لیکن از بعضی روزنایجات آلمان من معلوم کردم که از تاریخ  
۲۳۰۰ زون الی پستم ماه رولیه این علامات و آثار سادی وارضی معلوم شده  
بلکه تغییر کلی در هوا و طوفان هم همیرسیده در وسط النهار رنگ آفتاب تغییر کرده  
مانند یک لکه آبی را آسمان نمایان و در لون مانند سرخی کل بود و در وقت غروب  
زمین و برام خانه ها درخشندگی آفتاب مانند برق امین میبود اما آلمان نیواهد را  
در کمال حیرت نگاه میکردند اشخاص انواران آلمان خیلی در تفحص اغمیطب بود  
ولی توانستند بطور تحقیق کجرا اغمیطب برسند و هم در آلمان ولایت **کالاریا** حوضه

از جزیره سیسیل بواسطه زلزله زمین منهدم و سرنگون گردید و در کنار همان دیوار  
در طرف بندر **مارا** و کوه آتشی فانی هم از میان آب سر بر آورد و نوشته دیگر  
نشان میدهد که در آن زمان نیز زمینها فوریه تاخورد ماه مارس زلزله در ارضی **کالاریا**  
وقوع داشته

### حکومت

و جزیره کیکی موسوم به **اندالمان** و دیگری **سینکوبار** که واقع در بندر بنگاله اند  
که چند روز مسافت از کلکته دور است و از جمله حبس خانه ابدی مقصودمانی  
هند وستانست خصوصاً جزیره اندالمان که در آنجا مقدار ده هزار نفر از آنیکه  
اقسام مختلفه تعصیرات مرکب شده بودند در آنجا سنجی داده بودند و ممنوع از رفتن  
بمالک دیگر بودند بلکه بر انواع و اقسام کارهای سخت و اعمال شاقه مجبور بودند یک  
نقطه از همان جا که پای تخت جزیره سینکوبار بود و در آنجا مقدار دویست نفر از آن مقصود  
مشغول بکار مستند از جانب حکومت سی نفر از سربازهای پایه شهر **مدراس**  
و هجده نفر از هم پولیس تجیه مستحق آنها نامور بودند یک نفر صاحب منصب و از آنجا

دائماً درک و متعلق بعضی از خدمات داخله شهر هندوستان بود و بر آنها ریاست داشت  
هم چنین یک نفر صاحب منصب کوچک که درجه تخیلاری فوج و مدت سی سال است  
بخدمات مشغول میباشد بایکی از آن مجوسین بنامه کرده پس از آنکه آن صاحب  
منصب اروپائی که ریاست کل آنها داشت مرد و راجا فرمود پس از امتداد دور و دراز  
معلوم شد که حق با آن مجوس بوده لهذا حکم بجای آن تخیلاری فرموده بعد از آن  
مدت جس که تخیلاری مذکور را فانی ایستادگی کشید و بعضی از صاحب منصب در دل و  
مشغول گردید و اما در فکر بود که در وقت فرصت او را بهلاکت رساند  
تا اینکه در چند یوم قبل در حالتیکه صاحب منصب موصوف بازو به خود سوار بوده  
بجای از شهر می رفت تخیلاری فرصت غیبتش شده همینکه قدری از شهر  
دور شده و سیرتخت را و حالی نمود فی الفور صاحب منصب چهار کشته گردید و در نزد  
زوجه خود بمرد چون چندان از شهر دور نبودند آن زن جنبه زهره شوهر خود را  
بشهر آورده و قاتل فرار اختیار کرده و تاکنون ناپدید است در این زمان بانه  
سلطه و اقتدار دولت انگلیس که در این ایام در خطه هندوستان بهرسانیده از هنوز



این کوتهی یکی از علایم هندوستان کمال تعجب و حیرت حاصل است  
مسترد و پاستریف معمول باغات و به خود یک کتب لغه بر زبان سیکوایی  
تالیف کرده همچنین توریه را نیز بر زبان سیکوایی ترجمه نموده که همین سبب پیش  
رفت کارهای کشش بای مسیحی در اشد و بدایت بعضی از انانی آنجا خواهد بود

### فانسه و اسپانیا در تنگن

تاریخی دولت اسپانیا از باب تنگن بواسطه مهاجران و علایم خود مستقیم خرازی  
**فیلیپین** یک راه منافع و تشکونی بجهت خود باز نموده لیکن اصل راه  
کشکوی فرانسه با تنگن بواسطه تجارت معروف به اسپانیا که در ۱۸۵۸ و ۱۸۶۳ میلادی  
و با پادشاه آنام آغاز کرده بود دولت اسپانیا در این حق خود را استیلا بر دولت  
فرانسه میداند در تاریخ سبب و چهارم نوامبر ۱۸۵۸ در ریامور حاربه فرانسه کافت  
بوزیر شمار اسپانیا مقیم پاریس نوشته در کافتند کورالها نموده که من می دانم بر  
دولت فرانسه است که ادعای بچین نمایند لیکن اکنون مراد است  
که دولت فرانسه و اسپانیا در این باب متفقاً اقدام نمایند که هر دو طایفه در این

برآیند تعقیب کانی بغوش میرفت از در تعویضی از انانی آنجا که بسیار اکنون اظهار نموده  
بودند در مدت و سال قبل یک نفر از مردمان مغرب زمین بقریه حمل آمده و جویای آن  
کتابیه بای شده بعضی از مردمان آنجا که می دانستند آن کتابیه با کجاست آن  
مغربی را برده مشارالیه در آن تبه مشغول خمرش باید آنکه خزانده در آنجا مدفون است و  
این مطلب قرین صدق است زیرا که در آن سنگها و قبور چند متر عقب خمرش و  
خیل قطعات کوچک از کتیبهای دیگر هم در آنجا یافته میشود که شکسته بر زمین افتاده است  
که از آنچه معلوم میشود و نابود نمودن بعضی از آن کتیبها تازه واقع شده و  
از هتیم الايام نیست منیدام از علامت بعضی از آن کتیبها میتوان معلوم کرد که  
از دوماهی بخت النصر را آنجا گذاشته و بجای افت اندایه میو پاکون بگذارد  
که این کتیبها علامت بودن یک میدان شخم زده باشد که از آنجا با تخمه خاک  
بایل فرستاده میشده اینها سیرو پاکون خیال دارد در همین نزدیکی بخانی که از آن  
دو کتیه معلوم میگردد بطبع رسانده مشارالیه در این خصوص از انانی آنجا خبری ازیت  
و آزار متحمل شده به خصوص آن کتیکه از این واقعه در دلتان تازه شده است

زیر که در این اوقات جنی کسان از امانی آنجا در خیال پناه نمودن خزان قدیم احاطه به بر نوع  
 بتواند سعی در جستجوی این کار می کند از مضامین آنکس تیه و سیکل معلوم میشود که  
 در آن زمان پادشاه عمارت معبد گاه و ساری تصور و قلی ارتحه و چوب می کشند  
 از اینجا معلوم میشود که در سابق در گوه و اطراف بسنان غالب بنا و عمارات آنجا  
 ارتحه و چوب صنوبر شمشاد بوده و در پاره اوقات چوب و کهنه کفی از بسنان بجا  
 حرم فرستاده میشد بجهت داود و سلیمان که در آنجا عمارت دولتی و معبد های شر  
 او ریشتم را از چوب بازند اگر کتب بعضی از پنهان و مورخان چنان معلوم می کرد  
 که سابقا در بعضی از گوه های بسنان جنگلهای متعدد درخت شمشاد و صنوبر و سایر چوب  
 کران بهای روی زمین بوده است و از همان چوبها بوده است که پادشاهان  
**فین** و بعد از آنها پادشاهان سوری کشتیهای جنگی و غیره می ساختند در آن  
 غالب آوده و چوبهای دیگر از بسنان با کندر به فرستاده میشد در غالب جامهای بسنان  
 علامت بودن جنگل بزرگ خصوصاً در زمان **طاو لا** که یکی از پادشاهان معظم بود و در جنگ  
 ظاهر و آشکار و علامت آبادی و معموری بسیار دیده میشود و حال آنکه این مطلب خیلی قاطع

باینجیل دارد زیرا که صدای مطلب اخبارات اینجیل مستفاد میشود از قاری که  
 از آثار و قاری معلوم میشود که بلسان و نواحی او بجهت دست آوردن و یافتن آنیک و کشید  
 کران بسیار نهایت قابلیت و استعداد دارد و اشخاصی که خود را در این مقام در آورده یا  
 باینجیل نکت را بکمال دقت فهمید زیرا که احتمال میدادند جنی چوبها در آن قطعه

### پیش بوع ۲۸ دستا بر

و منف است که غالب روزنایات اینجا از صده و ادیتی که در وقت شکار با علیحضرت  
 امپراطور رسیده در صحایف خود درج نموده اند و این مطلب عالی از صحت نیست  
 لیکن به اینطور است که صاحبان روزنایات اهتمام کرده و طولی نمی بندند  
 بواسطه همین صده که با علیحضرت معظم الیه رسیده قادر بودند که در روز شنبه آنکس بر آن  
 ویرانه های خانه و آده سلطنت حاضر شوند و از قاری که اخبار آنها را اطلاع داده است  
 و ادیتی که با علیحضرت امپراطور رسیده در طرف شانه راست ایشان پیا شد  
 که آنهم تاکنون به بودی حاصل کرده است

### الیا پتر بوع



در جانب در نهایت شرفان زوق حمزه طرف هیچ و طرف خرب که در خلعتان  
 و در سایر ممالک اروپا پذیرفته و تحسینی نوشته اند و در آنکه آنانی که در آنجا  
 باقی مانده اند است سیه معلوم می شود که در آنجا چه در وقت صبح و چه در وقت غروب  
 حمزه بسیار غلیظ می برسد و یکی این در آنکه در آنجا است چنانچه در شهر  
 پرتغال نیز یک در وقت به واسطه دیم آن حمزه بهر سیه یکی بعد از آن  
 دیگر این باشد و آنکه در یک بعضی در نهایت دیده شده و خاکست  
 تا چون در سایر ممالک قلعه اسپانیا هم این حمزه ظاهر شده

### ایضا پرتغال و سایر

پرتغال پس همی شمر پرتغال که سوم به کلول می آید این است در شب قبل ازین  
 در یکی از اول ماه های پوینسی در مالت که غالب در پوینسیان یکبار در شش در شهر  
 لشکر دیده و آنجا قاتل یافته اند از آنجا غالب و سایر شهرات و شیش  
 پادشاه

لندن

مستمر تا من المودی که یکی از اجزاء و در آنکه از منی موقوف شهر لندن بود و در وقت  
 شده و از آنکه معلوم گردید و مقامات نوشت که در آنجا معادل پنج میون  
 پرتغال و انگلیسی باشد (تحتیاطاً در آنکه در آنجا پرتغال و انگلیسی است)

### قرار داد پادشاهت و خصوص رعایای انگلیس

از آنکه ماه دوازدهم نوشته و انگلیسی است انگلیس از آنکه قوتش موقوف خواهد شد  
 و یکی رعایای انگلیس مانند آنانی بودی آنجا پادشاهت خود را به مجلس و محکمه می گویند  
 بابت دولت و آنکه پادشاه است و بر می نمایند به قاضی انگلیسی که تمام  
 که در اول و در هر یک پیر می باشد در آنکه در آنجا می آید و هر یک از رعایای  
 انگلیس هم در وقت قانون تجارتی و آنکه در آنجا می آید و هر یک از رعایای  
 یک و آنکه در آنجا می آید و هر یک از رعایای انگلیس و در آنجا می آید و هر یک از رعایای  
 مجلس دولت و آنکه در آنجا می آید و هر یک از رعایای انگلیس و در آنجا می آید و هر یک از رعایای  
 مستمر می آید و هر یک از رعایای انگلیس و در آنجا می آید و هر یک از رعایای انگلیس  
 دولت و آنکه در آنجا می آید و هر یک از رعایای انگلیس و در آنجا می آید و هر یک از رعایای انگلیس

تند در عیای بخش در قله توشن مقدار یازده هزار نفر میباشد

اول قوسل ناز که در قله توشن برقرار شد در شش ماه بود دولت و انجمن  
دار و جلوه مجلس کتابت چند مجلس اداره و حکم و انجمن برپا نمایند انجمن اداره و انجمن  
که آن در کار است که بواسطه این مجلس در قله توشن نظم و ترتیب یکی بهم رسانید

### خارطوم ۳۲ و سایر

شهر نوایی که در رود قبل از این از **السید** پروین آمد و با چاه دار و شد از قله  
او منتهی به علمی از شهر و دیو **سید** که در قله نیل ازرق واقع است بجهت  
**برستار** و اندک مسپین تنه ای اجاره داشته که بعد از آنست که برستار  
شهر خارطوم را منبسط و تمام کرد پس آن را روی خود را ترتیب و اصلاح کرد و نوی  
مثال حرکت خواهد نمود چپ که قله بسات انجمن است مستحکم است و دیگر  
کفایت قشون که بر تانده مقاومت آنها نماید و آن است که کفایت با وجودی که  
ارودی است علوی خاص و ابراهیم **سید** و بازم کفایت نماید ای چاه خواهد کرد  
چند روز که یک هیئت می در میان آنها اندک گرفت که از جهت نیل و امنی و قشش

جدید خواهد شد

### موتک ۳۳ و سایر

انبار به اندازه در صورت شوش قای از چوبک بن سید اقصان قشون فرانسه  
صداست از سید و پست حرکت از جهت افت و چاه قرار گرفته و باقی قسم مخزن و  
رتب بپوشانده اقصان و مقابل با کمال تحقیق **سید** دیگر  
لایق از جهت تسلط برین نقطه است و استقامت باقی مانده که دیگر اسباب نقصان  
و قله ادلی و نظریات را که غایب منکر و خدایت است و بخوبی که در  
میشود طایفه نوگرس متوجه این حرکت میگردد یک باغی که متعارف است چل  
قوله و در مورد از حد و حد قله است حاضریان و انبار بار خود در  
آنها است و غایب آنها را بسلک و درک است نایب و شایسته قله و سیاه برقان و کج  
موجب نصب است آنها را به بدنه ایوان آنکه مسکو و خد قله است و روی  
و آنه **سید** سیاه برقان ایوان در شهر سائی اعلی کردند این و آن در پرتو  
اینها و قله است در و نصب امیران که رسته خود با قشون موتک دار داخل شد



سنانی کردید امیران مکر خیان دار و تار و دو لای قیام با دزد سبوی شهر بخت  
 حرکت نمایند و آن قشون قیام مکن نیست قبل از فصل باید مکن با تاجا برسد  
 با چیده می توان گفت که همگی رخت اردوی دانه پوره خواهد شد سیرتو  
 بهر ای و کمر برنده ۲۰ دست بر این چیلک روانه شدند همگی آیین و اگر ترسند  
 یک سره سبوی دانه مکتب بودند سیرتو و شهبانو توقف یک نفر  
 آن چیده نامه کرده ۲ شوال گشت اما پادشاه جدید بسته شده بود و مصاف برسان  
 در این اوقات بواسطه دران بری و بوی آید و صد نه بادی از هر طرف امانی بکنان  
 سیاه دولت دانه هم سیرتو آید احوال و محافظت نیکند خیلی اردو  
 و دای آن چهار مکان را غارت میکنند و آتش تیرند چونکه حاله تپ و تپ است  
 حکومت اسلحه آنها را گرفتار است بعد از آن توانه خود را محافظت و نگه داری نمایند  
 بواسطه این اردوی بانی بی دلی و آتش شدن دکه ای آنها را ببرد اندر اینک آن ملک  
 اداره و کجا بای و دیگر متفق شوند آنها را خوف و وحشت و پریشانی و کشتن در آن  
 سرزمین و اگر چه هرگاه عوض حال خود بر ساری قشونی دانه نمایند آنها و اگر چه

تیره و کشتی باندین خواست کرد که خود آن باندین غالب بر سبوی دانه بمان چنانچه  
 برسانند هرگاه اردوی در آنجا ماند و شود هرگونه آید و از راه آنها قمار کنند  
 بعد از آن که مکان نقل مکان دانه خود را باندین حاکم بجات داد و آنجا بماند که در جات  
 نیست نمایان بماند و در جات نمایند  
 شش تو صاحب منصب یکی دینانی که تحقیق بر سایر اوقات و یک مرتبه بود و مالک چینی  
 از طریق بیارک میباید سون دانست که مکتب بودند

### مالک مختار مکتب ۳

موجب نکوای که نشاندین و سیرتو در حالتیکه بادی چینی خفت میوزید از  
 قند که چینی بر این اقامت و رفت توانایی آنجا گشت است  
 علی حدان و کشتی که در عرف ایرین که نشاندین از حیثیت حدان که آتش بر  
 و در آن در و جبار است و یکصد و چهل طبل و از جاشه و دیگر که آتش بر  
 چاه و چهارمین بود

### مصر

کامل فرزند من برکت که بجهت رسیدن و تحقیقات ناهم بیل رفت و پس از رسیدن آنجا

با کس که در آنجا میرود است و آنجا که میشت و در آنجا که میشت  
استند و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت

**قصه ۳ و ۴ امیر**

مهر بنیاسی که به جاسوس رسید و در قلعه ای به جاسوس رسید  
میل به آذربایجان میبرد و آنجا که در آنجا میشت و در آنجا که میشت  
میل به آذربایجان میبرد و آنجا که در آنجا میشت و در آنجا که میشت  
جنگ است شخاص جدا در آنجا میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت

نصرت میران است به نصرت میران میگوید و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت  
کریم از آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت  
نورده و آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت

**موت گنگ و ۵ امیر**

یو یو این گنگ سر کرده و جیسین به پیرقان و جیسین که به پیرقان میشت و در آنجا که میشت  
برداشتن آب و گشتن گزیده و آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت

**تسلیم تکران یافت**

از آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت  
و آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت  
بر آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت  
مهر بنیاسی که به جاسوس رسید و در قلعه ای به جاسوس رسید  
میل به آذربایجان میبرد و آنجا که در آنجا میشت و در آنجا که میشت  
میل به آذربایجان میبرد و آنجا که در آنجا میشت و در آنجا که میشت  
جنگ است شخاص جدا در آنجا میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت

**پایان ۳ و ۴ امیر**

چون در آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت  
بسیوی مان و آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت  
موت گنگ و آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت  
و آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت  
و آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت و در آنجا که میشت





نسبت قبل و اینک است و از این نایب و از این نایب نید و حال آنکه امران تجاره انگلستان  
این سال این طرف تعاقب بر نایب و حق جبرستایند

### کلمه

حکومت پاپی خیال دارد و ولی سونی مالکیت بر سرست بواسطه این باشد  
و مدایی که آنجا یکصد و چهار مایه پاپی دارد آمده است

### فائده و چین

دانشجویان فائده بر سرستای نایب و حیرت بر سرستای  
چین دارد و لهذا فکاره رای ایشان از این تحصیل آتی آشکار میشود

و مطلب من شبیه نیست که مملکتی از آنکه بخواهد قلع و قمع شود و میان  
چین مالکیت چین نشود آشکار میشود

از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد  
سرست نپذیرد و در این معمرات چین پیچیده محل درون و اعتدال نیست

بلکه این موجب اخباری که از طریق کار خود میرسد و فایده میکند با وجود این در هر

از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد  
میرسد بلکه اخباری که از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد  
نکات و میکند از زمان سابق و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد  
اخباری که در روز اخبارات و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد  
بوده و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد

اصل و حقیقت مطلب این است که اکنون در هر یک از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد  
اصول و حقیقت این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد

که بر این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد  
و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد

و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد  
و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد

و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد  
و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد و از این اخبارات معلوم گردد



اکنون پیش نهاد کرد و مسلم شد و گردناب او را که شکوای می خویشم خواهد پوشید  
 بلکه سبب خوش سپیدی و سایر امانی و آینه رفاه و آموختن  
 برپ کرد و دلت چین را با سماع و حق تعالی خور و از قطعه تنی و دست و پای این  
 نشان یابد و همین بر ملک تمام حریف تو داشت بلکه ایست ثلثی آرام از جویند  
 سید است همین مرتب در دست قبال اجاب را که پیش کشید و از دست  
 چینی تکلیف و امر را بر جای آن داشت هرگاه دولت چین از تو یک شش  
 برگی و از افعالی آن ملک خوف داشت مرآت در همان اوقات خیال خود را بر سر سینه  
 پرتاب میدی از این صفت خود حاصل کرد اما چاره باری با تو یک معادله علیه گذارد  
 صحت این دولت است که به این طرف و آن طرفی که در مقابلش به آنجا می رفت  
 بی نهایت یک نوع و یک پیرامون پیش نهاد خود نموده کار را بر سر سینه و آسان نمود  
 و است ثابت و استوار این معادله و حق تعالی خواست که جان بد چشم از قطعه و  
 شهر بکنی پوشیده و او را بکالت خود و آینه وضع و حالت دولت چین را به مسلم  
 و صفات لیکن در هر یک دولت و استوار چند می پیش نهاد و او را به است

پیش گرفت و زودی مسیح و حق تعالی خواست چنان است که دولت چین را این پایتخت  
 خست گیر و وقت تو گذارد آنچه که در حق تو که در قیامت است قبول خود نموده  
 عثمان و خیال دولت چین را به است که سال ثانی و او را که در حق تو گذارد و در دست  
 خود معنی سیدانه بود و گذارد و چندی پیش قاتل کجای که بکند و خود را و است  
 اختیار خود نمود هرگاه خود را این باب حکم نماید شکل است بایل کرد  
 برکت که بطوریت که آن دور و دفا به حق تو گذارد و در دست کجایش است به است  
 دولت و استوار و خیال صفت و تعریف برای رنگ کرد و قیامی سعی که در وقت شمال  
 آن خط و اوقات بپاشد با وجود این هرگاه دولت و استوار و خیال صفت و تعریف  
 خیال پیش رفت و قطعه و یک معادله است و استوار و قیامی سعی که در وقت شمال  
 صحت و قیامی برپا و استوار و استوار و استوار و استوار و استوار و استوار و استوار  
 که در سواحل جنوبی آن قتل و قتل و استوار و استوار و استوار و استوار و استوار و استوار  
 انهم باید دولت چین را که استوار و استوار و استوار و استوار و استوار و استوار  
 و معادله و استوار و استوار و استوار و استوار و استوار و استوار و استوار و استوار

مشا ایدیا افسر و قاضی شانی و کت برتق و ملا و دران بر شکر کین می شود  
 آدم بر سر در خانه **ناتک گوی** در صورتیکه دولت و انگشتی از خود را  
 و آنجا که از در و نمایه شکی نیست که دولت چین سم باید این باب حق داشته باشد  
 چنانکه دولت و آن سه دایات فرزند و انقرف خواهد کرد دولت چین نیز  
**لواک وین** و بکنی **دلا و کای** استقرف خواهد شد لیکن مشرود به نگاشته  
 ستاندار ابحاث خود و آنکه از چین بفرست که دولت چین چو چنان  
 قادر و **انگلیسیان** اظهار نموده می خواندند بلکه خود را یک بخت  
 سید اند زیرا که دولت چین چنانکه از آسایش و سلامت است  
 و این وقت امور سیاسی دولت چین نسبت به سایر قتل چینی بهتر است و امرت  
 و حق و سپرد و بخت و کانی چینی مردان انشده و خیر خواه دولت و ملت  
 می باشد علاوه بر این چو تزاران شاهی بزرگ که از اهل خانه و با مسافرت  
 نیز بسیار مورد ملاحظه اند که کسی آری از خیالات و مقام نادر و چنانکه  
 که باره وطن خود آگاهی کامل دارند و امور خود چو خط و احوال می کنند

بگویم بوی جان است و در اهل که نشسته باشند از جانب پست لنگ کند و در قمار  
 می نمایند زیرا که این کار می گوید خلاف دای پر اطرباست باینچه چو از مقام  
 کاه شده زیرا که خوشتر است و دین پردی است از این در دست چیت  
 مال آجال در رسوم و قوانین ملک دای مالک چین چینی تفاوت بر سیده است  
 اول معطی از دایان منافع متقاضی خود باید این باب تفسیر کرده و گفته اند که دولتین  
 چین از اینجهاد بزرگ بر سه

**توسعه ترانویید**

جمیع اهل مملکت و پسران این آفریننده و آنکه طاعت می خورد و عایای خود اجات  
 که از خود ارجو می رسد و می خرد دولت توسعه یافته یعنی از آن دولت در عت  
 اظهار تغییر دادند دولت انجلیس اظهار داد و از سایر دول قبول این حق  
 نمود و از آن زمان است هر کس که از آنجا موقوف خوانند داشت

**برلین ترانویید**

امروزه تلخیصت سیر اطوار این خانه و سلطنت و اعضای مجلس و احوال کلیسیای



جدید گردید و از آن جهت بزرگترین مصلحتی میباشد. حضرت نیکوکاری رسیده است  
این حضرت معظم علیه و آله و سلم در مورد ایشان است <sup>۱۸۷۸</sup> پادشاه و داخل شده  
این گونه ادای شکر از حق تعالی اوقات دید می شد

### وایانه

در روز اول سنه جدید این حضرت پر ابرو و اعریش فرزا و ایمان خور از یک سال  
تسویق و بشارت امور سعادت کرد. چنین در میان را تلوای با طهرت پر  
روشن کرد و جای سعادت حق این حضرت ختم آید شد و از این حضرت  
پروا بر کسی در جواب اظهار شکر امان خود نمود. است

### الینا وایانه

بوجب مبارکی که است بمراد بسید و این حضرت اقدس بجناب سید پادشاه  
آید و نموده که هر وقت دم در غسل نمکوی خود و در حضور بنای کلیسیای آنجا  
نمای آنجا اصلاح و ترتیب تازه را در خود

### الینا وایانه ۳ رانویه

بنابر تحقیق که تا به کنون است اینک بعضی از روایات خارجیه یاد اند شهر تبریز  
که با حضرت امیر احوال و کسب این نموده بود و اظهار داشتند که بواسطه احوال آنجا  
نموده و بلکه پیش آید. هم نکرده بود. است بحال اصل است و نیز  
نموده اند بر این این حضرت معظم علیه و آله و سلم فرموده را هم تحقیق کرده است

### تبریز و رانویه

بواسطه شدن کلان سواد و کسب اینک بنای تبریز تبریز اکنون هست  
سی و سه سال که در آنجا ساکن می شد که کار کرده و یک سال آنجا بود و تحقیق  
و این پادشاه است این حضرت امیر احوال و کسب این نموده بود و اظهار داشتند که بواسطه احوال آنجا  
تسبیح کرده و یاد آورنده تسبیح کرده اند

### ماوریه ۲۰ شالویه

کتاب سیرت است پادشاه آنجا که در آنجا که طرف چنان سال <sup>۱۸۷۸</sup> آنجا  
نموده اند که آنجا است پادشاه آنجا که در آنجا که طرف چنان سال <sup>۱۸۷۸</sup> آنجا  
و صفات خود و روح خود و تحقیق آن را قرار ذیل است

چای لئون استعد مجاز برادر و ۱۸۸۶ شش مین استعد و س زاریه  
عیاشه استعد از اسپانیا بمانک وانه محل شده و ۱۸۹۰ عیاشات

شماره پنجم  
انتقد و مال التجاره دكر فاسيائيه المان موشه  
حسابات اديت و معاشه و مرز لير است و در سال ۱۸۹۷ و ديست و چارپايه  
انتقد و مال التجاره دكر فاسيائيه المان موشه و حسابات اديت

است که در اینجا به قرین طریقه در دستجات از دین مشهور است

بنابر این چنانچه که کتابت سیره اوست اینها بایست شده معلوم می شود و دیگر در کتابت  
صفحات آن در باب و وقت المانی سیره برتری و تقدم حاصل کرده و اگر چه عنوان خارج از آن

اسلامبول ۲۰۲۰

اولوم قبل غازی احمد پاشا اداخانیوی نامی تک

در حالتیکه قطار راه آبر، ایستای بکدر حرکت نمود در وقت نزدیک شدن

در حالتیکه قطار راه آهن بسوی جکسر در

در حالتیکه قطار راه آید، ایستگاه حرکت نمود و در وقت زلزله خان



چون از دست تسلط خارج شده و خیر خود را به دست خود داشته و بیخ  
چرخ کرده اند **پاریس را بنویس**  
ملکوتی که موافق و پیرو بود از مصر رسیده و حاضرین که پیشین با لای زنگ را  
که در اوج است تعجب میکنند بیکر پاشا از سوگن عازم میگردند که در  
بش اوقات نمود با آنها ملاک و آوار واری و حضور ملک و ارمی سلطان  
عازم در میان آورد چنان تقریر کرد که پاشا بیانی داد که سلطان  
بسیار کنایه صافیه متعدی در حالت یکجاست نقاشی و آسوبه  
نامی شال هم تشریف و چنین بر سر اصل امر آرد است بارش و شریف  
افغانستان

از آوری که ظاهر شد از قشون امیر و این عباد که جدید و با دینای زده نگردد  
و برادرش داد و دود و تقریباً دویست هزار تنه و جانی که موسوم به **شکر** است  
لقت و کشته گردیده اند **لندن**  
کلی از اخبارات و آنه میفرست که چند نفری از دول ملکه و پسران دولت انجمن نوشته

**حرکات محمدی و مشرق**  
یک شخص اخبار بخاری که مانده و معروف به شندی و دانش او پیشیم و اموال  
را چند سده و ده ملک مشرق علم و اکامیت کالی دار و مطالب و نیاز اینکار  
معلوم نیست چگونگی محمدی بر جزیره که سالی بر ریاست حلا و ده آنجا را تفت و آزار  
ناید بهیچ حال که بخواهد صاحبش معرفت زده است بایست که آن بدین  
از خط و روان برخواست نماید بر پاشا را هم تعجب را بخوبی میدانند  
لیکن از بیم خدای یکدیگر عین حد که اگر کسی خود پادشاه جمع الملی سواران شتیبان  
و اگر کسی را در اصل یک پسر بیگانه است از هم غایب این فال  
سبب سستی افتاد و اطمینان آنها کرده پس آن در زیر وخت شکوه از آن  
خود را قسم خواند و از این احوال میزد و که بعد از آن هم بدست محمدی گرفتار شود

پس از نگارش حساب استقامت خدای عز و جل و بی تمندی بعد از خاک گشت  
 جمع مردمان سودان و سواحل دست افتاد چنانچه دنیا لای محسوس  
 مردم اعتقاد نمایند شایسته بلوکی است که چون شرف و قیامش از سر  
 خارج و برب بر خیزد و ملک و سر و دیوی آنجا خواهد بود و آنقدر تا  
 قیامش پادشاه که در این باب کشیده اکنون به آن پیوسته ملک و سر و دیوی آنجا  
 پدید خواهد رفت

در شد او شیم (پادشاه) یک وقت یاد کسی متعلق یک خانواد  
 حتی میباش که وقت نزدیک سپرد و بچه تر چاکران سلطان شاهی است و آنجا  
 مستعد باشد که من اعم از دولت عثمانی در وقت خواهد آمد و چنانچه در آن  
 ظاهر چنانی بار و در حقیقت در شایع و درک او بر زمین نیت و چنانکه اکنون او به سر  
 دایم مصر می کشی نیست که خوار این دولت تمندی و اختشاش قلم سودان و آن شرف  
 و مالک **فلسطین و سوریه** و مجاز هم سرایت خواهد کرد چنانچه اکنون و اطراف شام  
 افغانی بهر سید و آنجا معروف است که سلطنت عثمانی با انجام خواهد رسید

## تأملات

از تو را احباب می که تا آنکه تو رسید به حکومت واکلاسی آخرین کاندی که مشغول  
 شرایط دولت و آنکه بهر چه پذیرفت از یک پست تا آنکه پسینون  
 و آنکه بهر چه پذیرفت و است و است حکمت این کار حکومت سر و سپرد و حاکم  
 امانی واکلاسی که در آنجا می باشد و آنجا می باشد

## حکمت و رانویه

اینکه می طریقت آثار و آنکه بهر چه رسید ریاضه این مثنوی که آنجا خواهد شد  
 کفایت معاد است تا آنکه در آنجا می باشد و آنجا می باشد  
 و آنکه بهر چه خواهد شد و آنجا می باشد

## مصلحت و رانویه

از در رسم قبیله و بزرگ و در و عظمی نایب که در آنجا می باشد و در آنجا می باشد  
 و در آنجا می باشد و در آنجا می باشد

## بروز و معرفت



شخصی داشت که این کتاب را که موسوم به اینسان نامی است  
(که کافی در نامی است) چاشت و در این ایام و در وقت فراغت از کارهای  
مملکت است و از روزهای آنکه آنکس بجمع کرد و در بخت و عیونیت که تیر کرد  
از عیونیت و در وقت و عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد  
ایضا عیونیت عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد

**مصره را نویسد**

جلسه در این باب است و این کتاب را که در این روز و در وقت و عیونیت که تیر کرد

**در کتب را نویسد**

در کتاب و در وقت و عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد  
و در وقت و عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد  
و در وقت و عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد  
و در وقت و عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد

**نویسد**

کیا بکتاب نازد که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد  
و در وقت و عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد  
و در وقت و عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد  
و در وقت و عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد

و در وقت و عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد

**و در وقت و عیونیت که تیر کرد**

و در وقت و عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد  
و در وقت و عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد  
و در وقت و عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد  
و در وقت و عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد  
و در وقت و عیونیت که تیر کرد و در وقت و عیونیت که تیر کرد

که از این گوی و نیز این جیات و خلقت حق است برادر بر شحات و ملا و غفر و خدایت  
 و است نیست که چو با الخلیف است سیراب کرده بر سبز و غم غویم غزون  
 تجارت و درخت و صناعت با آن خوشیم و اکنون آن آقا ناد و مستقامت و استقامت  
 آن بجا ترسد و تشاران یکوشیم عجب است که ساری مالک آسیا که بقیدیم  
 الا یام خود و از این تن کاف و سیادت و از هر گونه صنایع و دایع در آنجا که پیش  
 آنکه باطل و غوغا باقیست در کارش و دست صفت و حرف مالک خود نیکی کند  
 طالب مردمان آنجا و عادت مکنانی و صورت زنده کی میماند و در میان آن کوف  
 از طبع و غیر که تکر جان و قاب انسان در این نیست بخت است حلایه مالک ما  
 (انجلیسان) و ساری مالک غایب نیست اندر و در آنجا با جلب مالک خود نیست  
 و در آنجا که باب ترقی قاب طغات مالک آسیا آید و در آنجا که چو کی میفرست  
 بخار خود است سبز چو آنجا پدید می آید و ای در میان نیکیست چنانکه اکنون در آن  
 امور مالک خود کامیاب گردیده و یکت بخی حاصل نموده ایم و در آنجا که ترقی مند و ستان  
 رآید و ایم چنانکه در این اوقات و در هر کجای که پائی تخت مند و ستان است آنجا که غلبه

نموده حکم شده و پس تقاد که باکی در ضمن آنش را علوم و آنجا و آنجا نموده و دلی است

**حکمت**

کافی  
 حکم شده و پس تقاد که باکی در ضمن آنش را علوم و آنجا و آنجا نموده و دلی است  
 اینجی بدو شده نمود است  
**تقصیل** پس از این در این نیست شد و تقیبات این بایت معلوم گردید که  
 ضعیف و بل پرت و با این باشد و صورت و در میان این ضعیف و تقییر برای آنجا  
 و از هر گونه که باید و نموده غلبت بر آن و از آنجا که در ضمن و تقییر  
 خود را و از آنجا که نیست و هم چو هم از این گفت و تقییر و از آنجا که در میان آن  
 در این است که نیست حکم و در هر دو که در آنجا که در میان آنجا که در میان  
 که در آنجا که نیست و در آنجا که در میان آنجا که در میان آنجا که در میان  
 و از آنجا که در میان آنجا که در میان آنجا که در میان آنجا که در میان  
 و از آنجا که در میان آنجا که در میان آنجا که در میان آنجا که در میان  
 و از آنجا که در میان آنجا که در میان آنجا که در میان آنجا که در میان



بکار بریم علم و آداب و صنایع آنجا را دست هم رایت عدل و انصاف در بارگاه  
برافزاییم بهیچ آنکه که در سر کلمه نفس طلب نظر دقت و اقدامات حکومت در بار چرخ  
آمالک جفت بود علم شد که در سر سر و ناخدا و لایک علی بجهت صنایع مسجیه باز نمایند  
که مثل بر غالب غلیات و صنایع باشد اسخاض صفت کرد

پدایانید پارلمنت

در عرض سال گذشته آقا در سلسله مار و سندیستان بکمال خاطر خوانی با انجام رسید  
تا آنه قریه دلهای مردم آنجا در نهایت اطمینان بود قبل از مجرای افغانستان قلوب املی  
بندینی در اضطراب بود بعد از قوت لور و مایوشه علی خان حکمران افغانستان بدیرج  
رشته الفت و اتحاد و در اباد دولت انجلیس قطع نمود زیرا که شراییه دست افتاد  
امریسیایی با امیرستان هم خیالی کرده حالت اتفاق او بدل بر نفاق کردید  
اثاثی که در باره فرانسویهای کلکته در حضور مردم معمول شد و در غالب کوه و بارانی  
هندوستان سر برت یافت امیرشراییه رفته رفته خاطر و میل خود را در هم  
همه ای افغانستان قوت داد و از هیچ حیف بیکه بکار امارت خود ملاحظه قوتی از جانب

یا از دولت بر دس نمی بود افغانستان بر تو کلیدی است بجهت هندوستان بجهت کلان  
آنجا ممکن نیست که راه اتفاق و غاصت به دن استات و قریب قلوب املی و مردان هندوستان  
با پیش کرد آتوت در آن ستره بین آنرا غلط و آسوبی در میان بود شربت  
و خبر رسیدن یک نفر کشته از سوی شمال در میان آتوت و افواه مردم شیخ داشت  
و در نهایت اطلاع هندوستان از بر طرف و سر کونشان امداد انجلیس در آنجا  
عاشقیلی میوشد هرچند که جنگ افغانستان بطور خاطر خواه امیرشراییه واقع شد  
بلکه سبب بر طرف شدن میل بای حیات کاران شد خوف و داهمه دولت روس  
در شهرات و کابل مرتفع شد اگر چه شیر علی خان در اول چن فقره وعده داده شده  
بود لیکن آخر الامر در در پیچ مردم آشکار کرد که او را فریب داده بودند بعد از آنکه  
در کار خود کامیاب شد و غمان اختیار آنجا بدست افتاد و بواسطه این امیر عالی آسایش  
و اغیت در آنجا بهر رسید خول و نصب امارت آنجا بدست خود اشد و باعث بر  
تقویت قوت و ممالک هندوستان شد از آن زمان تا بحال قطعند وستان انجا  
کونه و سوسه و خوف کی مردمان آنجا آسوده گردیده کرانی و ششی بیکه کافی باعث ضعف حالت

آنها گردید. و حال آنکه در کار توسعه پیشرفت صنایع و زراعت هندوستان شایع است  
چنین حکومت بزرگی که در ولایت و چهل میلیون نفوس که در ممالک عریضه مستند  
در بارهای مشرق و مغرب محصله دارند در صورتیکه غالب آنها محاصرت و نقاضت با یکدیگر میمانند  
بدین پیش که در هند در تحت حکومتی یکند باید از نظر حکومت و عماره امور  
آنها را در نهایت وقت و توجه باشد تا چنانکه آنها را از هر گونه اختلال و گزند و یا غیبتی مانع  
شویم باینکه با نفوذی از چنین مملکت رسیده نهایت خرد پسندی و خورشی در دستانت  
حکمرانی خود بنماید تا در کار خود یک نخت و هم باشد

### پاریس پنجم را نویه

در خصوص سافوت پرنس فیدریک سرود در اینجا حتی اهمیت پیدا کرده چنانکه بطوریکه در وقت  
ش را لید هم بناسبت ملاقات میبود و در پاریس بر مارک بوده است  
و همچنین سافوت میبود و انو و سکی وزیر جنگ روس در برلین را هم چنین هم و در زمان  
وقتی می آید از این دیدنی و ملاقاتهای زود بود و نامورین روس به آلمان ظهور کرده  
و عاوده بفرست میبود و وزیر ناموریت پرتیسی خود را به انجام رسانید

سیر و انو و سکی بجات کاسیانی خود در خصوص در و دار دولتی روس بر ضد انگلیس  
ایضا حالت میدید سبب ناموریت و دستاوردن پرنس اور لوف بواسطه نخبه  
که صدر اعظم دولت آلمان در خصوص پرتیسیک روس نسبت به فرانسه بخاطر آورده  
در سه یوم قبل چنان مجموع شد که معاهده جدیدی میان دو لیتن روس و آلمان  
در میان آمد. مودت و اتحاد آنها صورت تجدیدی بهرسانیده است  
و همچنین پرتیسیک دولت روس درباره دولسین فرانسه و آلمان استقامتی کامل کرد  
لیکن چنانکه بطوریکه در وقت فرانسه از این کیفیت بی خبر باشد

### مصر پنجم را نویه

نوبار پاشا که از وزارت شورا استعفا کرده بود مجدداً ناموریت قبول کرده بر منصب خود مقرر گردید

ترجمه چاکر خان شامزاد  
محمود کارزانی مترجم  
تخلیسی





